

بی‌آبه، بی‌غذا

در طول این مدت، حداقل ۱۱۴ هزار کینیک غیرفعال شده‌اند و بسیاری از بیماران از دسترسی به خدمات ضروری پزشکی محرومند. ۳۴ بیمارستان و ۸۰ مرکز بهداشتی از کار افتاده، ۱۶۲ مؤسسه بهداشتی توسط نیروهای رژیم صهیونیستی مورد حمله قرار گرفته و حداقل ۱۳۱ آمبولانس مورد اصابت قرار گرفته و آسیب دیده است. بر اثر این حملات، حداقل ۹۸۶ کادر درمانی شامل ۱۶۵ پزشک، ۲۶۰ پرستار، ۱۸۲ کارمند بهداشت، ۷۶ داروساز و ۳۰۰ کارمند مدیریت و پشتیبانی جان خود را از دست داده‌اند. وضعیت وخیم بهداشتی در غزه باعث شده ۷۵ درصد از جمعیت ۲.۳ میلیون نفری این منطقه به یکی از انواع بیماری‌های مسری مبتلا شوند. ۹۶ درصد با کمبود غذا و سوءتغذیه مواجه و پانصد هزار نفر نیز عملاً دچار قحطی هستند. ۹۵ درصد مردم به آب آشامیدنی سالم دسترسی ندارند، چرا که رژیم اسرائیل هفتصد منبع تأمین آب منطقه را نابود کرده است. تا کنون، حداقل هفت گور دسته‌جمعی کشف شده که سربازان رژیم پیکر قربانیان را روی هم ریخته و دفن کرده‌اند. فقط یک نمونه‌ی آن، گوری با سبب صندل‌خانه است که اوایل امسال در محوطه بیمارستان ناصر در خان‌یونس کشف شد. بیش از ۱۸۰ خبرنگار جان خود را از دست داده‌اند. ده هزار فلسطینی دستگیر و بازداشت شده‌اند که بیش از یک‌سوم آن‌ها بدون هیچ اتهامی – حتی واهی – به زندان افتاده‌اند.

۷۵ هزار تن بمب

در این مدت، بیش از ۷۵ هزار تن بمب بر سر مردم غزه ریخته شده که بر اثر آن، ۱۵۰ هزار خانه تخریب شده است. بیش از ۶۲۰ هزار دانش‌آموز اهل غزه نمی‌توانند به مدرسه بروند و از تحصیل بازمانده‌اند. ۱۲۳ مدرسه و دانشگاه تخریب شده که به معنای تخریب حدود نوددرصدی مراکز آموزشی است. حدود دوازده هزار تن از شهدای این جنگ دانش‌آموز هستند. این‌ها تنها بخشی از آمار جنایت‌های رژیم

جندیست پس از تهاجم سحرگاه ۱۴۰۵ آبان رژیم صهیونیستی به حریم ایران، شاهد اظهار نظرهای جامع و غیر احساسی و در مقابل، اظهاراتی سطحی و به دور از درک آنچه رقم خورده است و از همه مهم‌تر، عدم درک آنچه که مانع از بروز چنین تهاجمات‌ی علیه امنیت کشور شده است، رویه‌رو بوده ایم. حال، با یکی از این اظهارنظرها آشنا می‌شویم: اگر در مقابل حملات هوایی و… رژیم صهیونیستی علیه امنیت کشور، بخواهیم محکم بمانیم و پاسخ متقابل ارائه شود، وارد یک معرکه خطرناک، جنگ عیار نظامی، خواهیم شد پس، گستاخی او را ندیده بپنداریم و این چنین، حسن نیت خود را به طرف مقابل نشان دهیم و به او بفهمانیم که ما دنبال دشمنی و جنگ نیستیم و اگر این چنین شد او نیز حسن‌نیت خود را نشان خواهد داد و دست از دشمنی علیه ملت ایران بر خواهد داشت. این تلقی، دارای طرف‌داری است که همواره بر طبل روابط مسالمت آمیز با طرف آمریکایی کوبیده‌اند و همچنان می‌کوبند، اینان معتقدند این‌مابیم(جمهوری اسلامی) که دچار توهم توپنه و دشمنی هستیم. در بررسی درست یا غلط بودن این‌نگاه، ابتدا بایستی به اصل نهفته است. بخش اول: بررسی این نکته است، اگر ما حسن نیت خود را به طرف مقابل نشان دهیم، او نیز حسن نیت خود را نشان خواهد داد و دشمنی نخواهد کرد و شاهد پایان دشمنی‌ها

اشاره: با گذشت بیش از سیزده ماه از جنگ، آمار جنایت‌های رژیم صهیونیستی در غزهٔ تکان‌دهنده است. بیش از ۴۳ هزار فلسطینی شهید شده‌اند – یعنی چیزی حدود دو درصد جمعیت غزه – که حدود هفده هزار نفر از شهیدا کودک و بیش از دوازده هزار نفر زن هستند؛ یعنی در مجموع، چیزی حدود هفتاد درصد از قربانیان این نسل‌کشی. آمار مجروحین بیش از صد هزار نفر است؛ یعنی بیش از چهار درصد جمعیت این باریکه در غرب فلسطین اشغالی و شرق ساحل دریای مدیترانه. ده هزار تن نیز مفقود هستند و اطلاعی از سرنوشت آنان در دست نیست که به احتمال زیاد، اغلب آنان به شهادت رسیده و هنوز زیر آوار هستند، چرا که حجم خرابی‌ها بسیار بالا است و امکان و فرصتی برای آواربرداری کامل وجود ندارد.

چرا رهبر انقلاب اسلامی

به پیروزی جبهه مقاومت معتقدند؟

سیزده ماه پس از طوفان

رژیم صهیونیستی در غزهٔ است؛ جنایت‌هایی که به این منطقه محدود نشده و مردم لبنان نیز هر روز قربانی آن می‌شوند. بدون شک، این آمار، اکنون که نوشته می‌شود، تا زمان انتشار این گزارش و بعد از آن نیز افزایش خواهد یافت. به این وضعیت، ترور تعدادی از فرماندهان مقاومت را نیز بیفزایید؛ از برچرداز بزرگ مقاومت، شهید سیدحسن نصرالله گرفته تا سیدهاشم صفی‌الدین و اسماعیل هنیّه و یحیی سنوار و دیگران. در چنین شرایطی و با نگاهی به این آمار، در ظاهر، رژیم جنایت‌کار صهیونیستی دست بر تر را دارد و باید آن را پیروز میدان دانست؛ اما آیا برآستی چنین است؟ رهبر معظم انقلاب اسلامی از ابتدای این جنگ، شکست

رژیم صهیونیستی را غیر قابل جبران دانسته و بارها بر این موضوع تأکید کرده‌اند. ایشان ترور فرماندهان ارشد مقاومت را نیز در تغییر این معادله بی‌تأثیر عنوان کرده و تأکید کرده‌اند پیروز این میدان تاکنون مقاومت فلسطینی و لبنانی بوده و نتیجهٔ نهایی تبرد نیز همین خواهد بود. این تحلیل و ارزیابی بر چه مبنایی است و آیا با واقعیات کف می‌خواند همچوان است؟

اهدایی که مقفند

برای پاسخ به پرسش‌های فوق می‌توان از چند زاویه و بُعد به ماجرا نگریست. اولین نکتهٔ مهمی که به نظر می‌رسد این است که رژیم صهیونیستی، در ابتدای شروع جنگ، اهدافی را مشخص و اعلام کرد؛ از



جمله نابودی حماس در غزه، بازگرداندن اسرای خود و بازگشت امنیت به مرزهایش.حماس ضربه خورد، اما نه‌تنها نابود نشده بلکه حتی در مناطقی مانند شمال غزه که ارتش متجاوز بارها مدعی پاک‌سازی آن شده، تلفات سنگینی به دشمن وارد کرده و می‌کند. سیستم فرماندهی حماس، به رغم شهادت برخی از سران آن، از هم نپاشیده و همچنان کار می‌کند. کار به جایی رسیده است که صدهای مختلفی از درون رژیم بلند شده است

که ادعان دارند نابودی حماس یک هدف دست‌یافتنی نیست و عملیات نظامی هر قدر هم سنگین باشد، به نتیجهٔ نهایی نخواهد رسید. درخصوص اسرا نیز اگرچه حدود نیمی از آن‌ها آزاد

رژیم صهیونیستی نشان دهد شاهد ایجاد شرایط خطرناک ورود به جنگ تمام عیار نظامی، خواهیم بود. این بخش از گزاره مورد نظر را در سنجه علم روابط بین‌الملل، مورد راستی آزمایشی قرار می‌دهیم. براساس داده‌های علم روابط بین‌الملل، اگر رژیم صهیونیستی واقعا خواهان تقابل نظامی مستقیم با جمهوری اسلامی ایران است، صرفاً در یک حالت به جنگ تمام عیار نظامی با ایران سوق پیدا خواهد کرد و آن، زمانی است که جمهوری اسلامی را در موضع افعال و یا در موضع ضعف و ناتوانی در دفاع از منافع و تمامیت ارضی خود دریابد. براین اساس اگر ایران اسلامی پاسخ متقابل و محکمتر از

اسرائیل پاسخ سخت می‌خواهد

سید حامد موسوی صمد

امریکایی‌ا را آزاد نماید و یک بار دیگر، این ایران بود که حسن نیت خود را نشان داد و همه منتظر پاسخ متقابل و بی‌عبارتی حسن نیت طرف آمریکایی بودند، اما جالب اینجاست به محض اینکه آخرین سرباز آمریکایی آزاد شد و قدم به خاک آمریکا گذاشت، سخنگوی کاخ سفید پشت تریبون آمد و گفت هیچ چیزی برای ما تغییر نکرده و همچنان دولت ایران را یک دولت تروریسم می‌دانیم. این بار نیز ایران نتیجه حسن نیت خود را در موضع خصمانه‌سخت‌نگوی دولت آمریکا به عینه دید.

براساس داده‌های علم روابط بین‌الملل، اگر رژیم صهیونیستی واقعا خواهان تقابل نظامی مستقیم با جمهوری اسلامی ایران است، صرفاً در یک حالت به جنگ تمام عیار نظامی با ایران سوق پیدا خواهد کرد و آن، زمانی است که جمهوری اسلامی را در موضع افعال و یا در موضع ضعف و ناتوانی در دفاع از منافع و تمامیت ارضی خود دریابد. براین اساس اگر ایران اسلامی پاسخ متقابل و محکمتر از ارائه نکند بایستی منتظر جنگ تمام عیار نظامی باشد. بر همین اساس، اسرائیل پاسخ سخت می‌خواهد. در پایان، براساس آنچه گفته شد(تجارب تاریخی و همچنین داده‌های علم روابط بین‌الملل)، نگارنده معتقد است اگر رکنی به نام ولی فقیه در رأس مملکت نبوده،دشمن قطعا، این حسن نیت برخی از دولتمردان ایرانی را به منابه افعال و ضعف قلمداد می‌کرد و در این صورت، تاوان سختی بر این مملکت می‌گذشت. در واقع، اگر ولایت فقیه خاندانی از مواضع ضعیف، رفتارهای ساده‌لوحانه و خوشبینانه برخی از دولتمردان، آن‌هم در مقابل سوءنیت و تخاصم عینی دشمنان این مرز و بوم را پر نکرده بود، براساس تجرب تاریخی و همچنین داده‌های علم روابط بین‌الملل، امروز بایستی شاهد اتفاقات بسیار خطرناک می‌بودیم.



ملاحظات سیاسی کوتاه مدت است تا چشم انداز استراتژیک در روابط بین‌الملل. تجربه دور قبل ریاست‌جمهوری ترامپ ثابت نموده، اغلب رویکردی غیرمتعارف در سیاست خارجی اتخاذ کرد و این‌ها هنجارها و سنت‌های ثابت را در نظام بین‌الملل زیر پا گذاشته است.

ترامپ اغلب بر روابط شخصی خود با رهبران خارجی تأکید زیادی داشته است، که می‌تواند تصمیمات سیاسی را بیشتر در معرض هوا و هوس‌ها و احساسات فردی قرار دهد.

او فساد جاهت و بی‌استعداد کار کشته است و نسبت به حقوق بشر بی‌توجه و رفتار غیرقابل پیش‌بینی دارد. ترامپ اغلب سیاست‌های ناگهانی و غیرمنتظره‌ای را اعلام کرده است که می‌تواند باعث ایجاد عدم اطمینان و بی‌ثباتی در روابط بین‌الملل شود.

از جمله جنبه‌های منفی دیگر این تغییر در ایالات متحده آمریکا نسبت به کشورهای دارای ثبات و عملیات سیاسی در روابط بین‌الملل علاوه بر ناتوانی و غلطی‌های ممکن است حتی کشورهای همسو درجه‌ای از افزایش تنش و احتمال درگیری نظامی به منظور نامنی و بی‌ثبات‌سازی ایران نگهدارد. وانگهی تلاش نماید برای انزوی ایران و عدم روابط با سایر کشورها از طریق دیپلماسی و اجماع و اقدام و به اقتصاد کشور آسیب برساند و توانایی آن برای مشارکت در اقتصاد جهانی محدود کند. با این وجود رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران در دیدار با آقای ابه شینزو نخست‌وزیر سابق ژاپن که خطاب به معظله گفتند: من قصد دارم پیام رئیس‌جمهور آمریکا را به جنابعالی برسانم، فرمودند: «من شخص ترامپ را شایسته می‌دانم هیچ و هیچ پاسخی هم به او ندارم و نخواهم داد».

این که فاقد استراتژی روشن به نظر می‌رسد که سیاست خارجی او غالباً بیشتر بر اساس انگیزه‌ها و صحنه عملیات سیاسی منطقه بینجامد و باعث افت بیشتر اعتبار و پرستیژ ادعای آنها گردد. در همین حال حرکت مدیرانه و تدریجی جمهوری اسلامی بر محور مقاومت سبب گردیده و تنگناهای ایجاد شده برای رژیم خون آشام صهیونیستی ناشی از مقاومت دلیرانه و مظلومانه مردم فلسطین و جنوب لبنان،باید دیدخطرات احتمالی این رویکرد برای منافع آمریکا همییمان و حمایت‌کننده رژیم اشغالگر چیست؟ آیا استراتژی‌های جایگزینی از سوی ترامپ وجود دارد که ممکن باشد در ارتقای صلح و ثبات مورد نظر ایشان موثرتر قرار گیرد؟ باید بپذیریم که هر تغییر سیاسی چند وجهی است و برخلاف تفاسیر سیاسی اجتماعی که همه ارکان سیاسی را متحول می‌نماید، تغییر به جنبه‌های داخلی می‌پردازد و لذا مهم است که هر دو جنبه مثبت و منفی بالقوه هر تغییر سیاسی را در نظر بگیریم، به ویژه تغییری که به اندازه رویکرد ترامپ در قبال جمهوری اسلامی ایران همی است؛از جنبه مثبت، از یکسوی برخی تحلیلگران در اتاق‌های فکر آمریکا در صددن این فکر و پیشنهاد را القا نمایند که

کمپین فشار حداکثری به طور بالقوه می‌تواند ایران را مجبور به دادن امتیاز یا تغییر رفتار خود کند، به ویژه اگر با تلاش‌های دیپلماتیک و حمایت متحدان و اژتانسین جی‌سی‌سی تأشید نماید، در حالی که این مؤلفه تاکنون برای جمهوری اسلامی ایران فرصت‌های اقتصادی برای کسب وکارهای ایرانی ایجاد کرده و قادر به سازگاری و نوآوری در سطوح و لایه‌های مختلف شده است. در همین ارتباط نکته قابل توجه دیگر گونگی رویکرد دونالد ترامپ به چرخه سوخت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در شرایط جدید می‌باشد، این موضوع از جمله بی‌اعتمادی و عدم اطمینان در روابط آمریکا و ایران است که پیامدهای بالقوه مهمی

رویکرد ترامپ در قبال ایران متاثر از باورها و جهان بینی شخصی او و همچنین زمینه ژئوپلیتیک گسترده‌تر است که البته فاقد وجهات علمی است و پایه و اساس روشنی در قوانین بین‌الملل و دیدگاههای علوم سیاسی و روابط بین‌الملل ندارد.

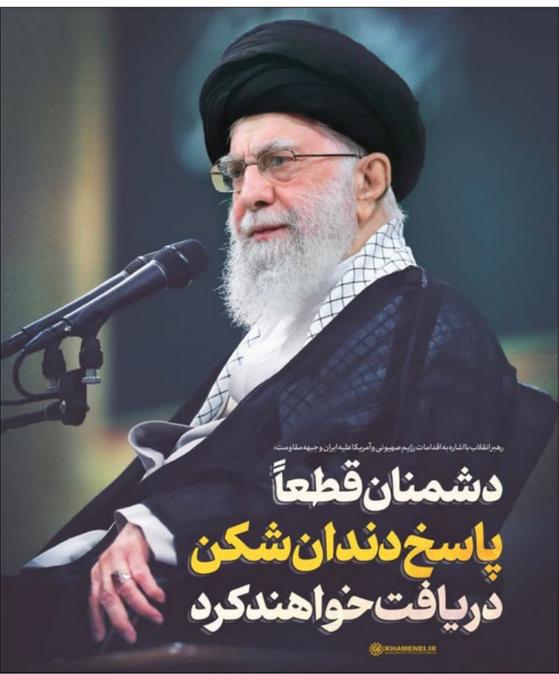
با سابقه خصومت با جمهوری اسلامی ایران ممکن است به طرز دیگری در جنگ حزب‌الله لبنان و مردم کشور عربی سوریه و عراق و یمن نیز تأثیر بگذارد. ترامپ حامی قوی اسرائیل است و انتخاب مجدد او می‌تواند به معنای حمایت مستمتر از سیاست‌های رژیم صهیونیستی، از جمله گسترش شهر کساری در کرانه غربی و اقدامات نظامی درسایر بخش‌های فلسطین اشغالی باشد.همچنین ترامپ نقش مهمی در میانجی‌گری توافق‌نامه موسوم به ابراهیم بین رژیم صهیونیستی و چندین کشور عربی ایفا نموده، بر این اساس پروژمی‌گردددردری جلوگیری‌وسربوش‌گذشتن بر استحصال رژیم صهیونیستی دامه سیاست مذکور را سر از می‌گیرد. در چنین شرایطی ممکن است ترامپ درجه‌ای از افزایش تنش و احتمال درگیری نظامی به منظور نامنی و بی‌ثبات‌سازی ایران نگهدارد.

و انگهی تلاش نماید برای انزوی ایران و عدم روابط با سایر کشورها از طریق دیپلماسی و اجماع و اقدام و به اقتصاد کشور آسیب برساند و توانایی آن برای مشارکت در اقتصاد جهانی محدود کند. با این وجود رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران در دیدار با آقای ابه شینزو نخست‌وزیر سابق ژاپن که خطاب به معظله گفتند: من قصد دارم پیام رئیس‌جمهور آمریکا را به جنابعالی برسانم، فرمودند: «من شخص ترامپ را شایسته می‌دانم هیچ و هیچ پاسخی هم به او ندارم و نخواهم داد».

این که فاقد استراتژی روشن به نظر می‌رسد که سیاست خارجی او غالباً بیشتر بر اساس انگیزه‌ها و

سیاسی

Siyasi @kayhan.ir



اگر رکنی به نام ولی فقیه در رأس مملکت نبود، دشمن قطعا، این حسن نیت برخی از دولتمردان ایرانی را به منابه افعال و ضعف قلمداد می‌کرد و در این صورت، تاوان سنگین و خوشبینانه برخی از دولتمردان، آن‌هم در مقابل سوءنیت و تخاصم عینی دشمنان این مرز و بوم را پر نکرده بود، براساس تجرب تاریخی و همچنین داده‌های علم روابط بین‌الملل، امروز با یستی شاهد اتفاقات بسیار خطرناک می‌بودیم.

را با طرح این سؤال پیش خواهیم برد، آیا در طول تاریخ ایران اسلامی، اولا مقاطعی بوده است که جمهوری اسلامی ایران، برای اینکه به طرف مقابل

خارجی محدودتری اتخاذ کند. مبتنی بر این نظر و از دریچه نظریه موازنه تهدید افزایش قدرت و نفوذ ایران در خاورمیانه از سوی آمریکا و متحدانش در منطقه به عنوان یک تهدید تلقی می‌شود. همچنین کمپین فشار حداکثری، ترامپ تلاشی برای مهار قدرت ایران و جلوگیری از تبدیل شدن آن به قدرت منطقه‌ای مسلط است.

بر اساس اطلاعاتی که در مورد دوره قبلی ریاست جمهوری او می‌دانیم، این احتمال وجود دارد که او به کمپین فشار حداکثری خود علیه جمهوری اسلامی ایران ادامه دهد، که شامل فشار اقتصادی و سیاسی و حمایت از جریان‌های افراطی و مزدور وابسته به ملت عربی، عربی و غربی است، او این تلاش برای وادار کردن ایران به تغییر رفتار سیاسی تلقی می‌نماید.

این رویکرد در دوره اول ریاست جمهوری او بحث برانگیز بود، زیرا شامل خروج از توافق هسته‌ای موسوم به برجام با ایران و اعمال تحریم‌های شدید گردید. مشخص است که جمهوری اسلامی ایران به سنجش قرار گرفته و البته آورده مطلوب و دلخواه برای حاکمان آمریکا به ارمان نیاورده است. به نظر می‌رسد رویکرد ترامپ نسبت به ایران به شدت تحت تأثیر باورها و جهان‌بینی شخصی او است،

به نظر می‌رسد رویکرد ترامپ نسبت به ایران به شدت تحت تأثیر باورها و جهان‌بینی شخصی او است، نه از پایبندی دقیق به قوانین بین‌المللی یا شواهد علمی علوم سیاسی و نظام بین‌الملل.

باقر عبدالرحمانی

روی کار آمدن دونالد ترامپ و کارزار فشار حداکثری